

□ پرونده سیاه یک دیکتاتور □ لای سیاه □ پاکت منبر □ آیا جنسیت در مشورت دخالت دارد؟ □ چرا فقط بی حجابی؟
□ روند خرنده استحاله فرهنگی □ توهین به قرآن، اضرار به هويت جمعی است □ کار یک انگشت اعجاز بود شق القمر...

درنگ

پرونده سیاه یک دیکتاتور

«واشننگتن پست»، حدود دو سال بعد از واقعه ۱۷ شهریور، در ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰م. طی گزارشی تحلیلی، به نکات تکان دهنده ای درباره رویکرد آمریکا در قبال رویداد «جمعه سیاه» اشاره کرد. او در مقاله اش با عنوان «آمریکا بر سرکوب مخالفان تأکید کرد»، نوشت: «در هشتم سپتامبر - که آن راروز جمعه سیاه نامیده اند- نیروهای شاه، در میدان ژاله تهران، به سمت تظاهرکنندگان، شلیک کردند. دولت، آمار کشته ها را ۸۶ نفر اعلام کرد؛ اما گزارش های خبرنگاران میدانی، تلفات را صدها و حتی بیش از هزار نفر اعلام می کرد. کارتر از کشتار میدان ژاله، در کمپ دیوید، مطلع شد. هارولد ساندرز، معاون وزیر خارجه، نزد او آمد و برایش توضیح داد که چه اتفاقی افتاده است... دولت مردان آمریکا، تمایل شاه به استفاده از خشونت را نشانه خوبی می دانستند. سالیوان (سفیر آمریکا در تهران) به ونس گفته بود که اعلام حکومت نظامی در تهران و به گلوله بستن مردم، می تواند نشانه ای از تقویت اعتماد به نفس شاه باشد. با نظارت پنتاگون، گزارشی توسط آژانس اطلاعات دفاعی تهیه شد که در آن نوشته شده بود: «انتظار می رود که شاه تا ۱۰ سال آینده، بدون مشکل و با قدرت، در صحنه باقی بماند». در واقع، آمریکایی ها از شاه، همان توقعی را داشتند که از دیگر دست نشانندگان خود در اقصی نقاط جهان، متوقع بودند؛ سرکوب اعتراضات با حداکثر خشونت».

بنابراین، ادعای پرهیز شاه از کشتار و سرکوب انقلابیون، بسیار مضحک است و رژیم شاه، آلوده تر و سیاه تر از آن است که بتوان با این گونه ادعاها، آن را تطهیر نمود.

□ علی مجتبی زاده

پی نوشت:

1. <https://irde.ir/fa/news/5178>

2. <https://www.khabaronline.ir/news/1552475>



بنزین را که بر کف خیابان ریخته بودند، آتش زدند و چون انبوه جمعیت هراسان،

در تلاطم افتاد، چند اتومبیل و اتوبوس را مشتعل ساختند. سپس فروشگاه بزرگ خیابان فرح آباد را به آتش کشیدند... آن گاه آتش مسلسل ها را کشودند؛ بی خبر، بی امان و از همه سو؛ از زمین و از هوا. همه راه های گریز، همه کوچه ها و خیابان های فرعی را با تانک و زره پوش، مسدود کردند تا کسی را توان گریختن نباشد. هدف، نه پران کردن مردم بود و نه مرعوب ساختن. همه گلوله ها، به قصد کشت، شلیک می شد. حتی کسانی را که به خانه های دیگران پناه می بردند، تعقیب می کردند و از پای درمی آوردند و حتی از رساندن خون به مجروحان و مصدومان هم جلوگیری می کردند. هنوز روز به نیمه نرسیده بود که هزاران تن، در خون پاک خود غلتیدند».

۲. «اسکات آرمسترانگ»، ستون نویس نشریه

روزگار عجیبی است. در پرتو سیطره رسانه ای نظام سلطه، نه تنها شاهد انکار برخی واقعیات هستیم، بلکه دروغ ها و شایعات، به عنوان واقعیت، جلوه داده می شوند و جای ظالم و جلاذ با مظلوم، عوض شده، کسانی که دستانشان به خون انسان های زیادی آغشته است، مدعی حقوق بشر، آزادی و دموکراسی شده اند. در این بین، تعجبی ندارد اگر چهره رژیم فاسد، مستبد و جنایتکاری همچون رژیم پهلوی، نه تنها تطهیر، بلکه بزرگ شده، به عنوان رژیممی که با اعتراض و مخالفت مردم، کنار آمده، دست به کشتار نزده، معرفی گردد. با آن که در طول بیش از دو دهه پایانی حکومت فاسد پهلوی، هزاران تن از مخالفان و منتقدان سیاسی، از اقتشار و جریان های سیاسی گوناگون، دستگیر، شکنجه و زندانی شدند و در آن میان، ده ها و صدها تن دیگر، کشته یا اعدام شدند و با وجود کشتار مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ و ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان ۵۷، چگونه می توان ادعا کرد که شاه نمی خواست دست به کشتار بزند؟

درست است که شاه، تسلیم انقلاب مردم ایران شد، اما این عقب نشینی و تسلیم، تنها بعد از آنی صورت گرفت که تقریباً همه شیوه های سرکوب گرانه در برخورد با انقلابیون، از سوی او ورژیمش به کار گرفته شده بود. تا جایی که تحولات و رخداد های دوران انقلاب نشان می دهد و گزارش های مختلف، آن را تأیید می کند، رژیم پهلوی، در برخورد با انقلابیون، از هیچ روش خشونت بار و سرکوب گرانه ای، فروگذار نکرد و شاه، زمانی تصمیم گرفت خاک ایران را ترک کند که دیگر از ادامه مقابله مؤثر با مردم ایران، دچار یأس و نومیدی شده بود.

ذکر دو نمونه از جنایت ها و کشتار شاه که توسط نویسندگان خارجی، ثبت شده است، گویای خوی جنایت کارانه این رژیم است.

۱. «سایروس برآم»، خبرنگار خارجی که ترجمه کتاب او با عنوان «ایران و میانی رهبری امام خمینی» چاپ شده است، درباره حادثه ۱۷ شهریور می نویسد: «ابتدا خاک آزه های آغشته به

لاک سیاه



«آقا جان! مرا به لاک سیاه همان زنی که پشت دسته‌های عزاره می‌رود، بیخش!»
 اخیراً برخی در فضای رسانه، چنین سخنانی را درباره مردان و زنانی که ظاهر و آداب شرعی را رعایت نمی‌کنند، ذکر کرده، با پذیرش آنان در مجالس دینی و بدون تذکر لازم، غیرمستقیم از چنین حرکات و روش دینداری، حمایت می‌کنند؛ تا جایی که امام را به فعل گناه این افراد، قسم می‌دهند تا به آنان عنایت فرماید.

درباره حضور افراد گناه‌کار و متظاهر به گناه در محافل دینی، نکات زیر به ذهن می‌رسد:

۱. بر سر خنوان الهی و معصومین، مومن و گناه‌کار، بهره‌مند بوده هستند و کسی حق ندارد و نمی‌تواند دیگران را از توجه به پیشوایان دین، محروم کند.

۲. خداوند، امام حسین علیه السلام و سایر حجت‌های الهی،

اختصاص به افراد مسلمان و مومن ندارند و کسی نباید دیگران را از ارتباط با آنها، منع کند. همه ما بنده یک خدا هستیم و خداوند به همه بندگانش، نظر و لطف دارد.

۳. همه افراد باید ادب حضور در مسجد یا حرم امام یا مجلس روضه را رعایت کنند. این، مقتضای آداب و مقررات است؛ نه دستور شخصی به دیگری. هر محلی، شرایط و آداب ویژه خودش را دارد که همگان باید آن را مراعات کنند. مثلاً کسی که به باشگاه یا استخر می‌رود، باید لباس متناسب با آن فضا را بپوشد.

دین مبین اسلام، هم به ظاهر و صورت بها می‌دهد و هم به باطن و سیرت و البته که اهمیت درون، خیلی بیشتر از بیرون است. احکام لزوم حجاب، منع آرایش در مقابل نامحرم، توصیه‌ها در مورد رنگ لباس، بلندی و کوتاهی آن، جنس پارچه، موی سر، سبیل و محاسن، رنگ و خضاب کردن و مانند اینها، نشان از توجه عمیق و دقیق به ظاهر و تأثیر و تأثر آن نسبت به باطن دارد

۴. در دآوری‌ها و فهم امور، از جمله احکام و معارف دینی، همواره باید شرایط مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در نظر داشت. امروزه نباید از جریان رسانه‌ها و شبکه‌ها و خبرسازی آنها غفلت کرد. اینکه قضیه‌ای در یک محل و مجلس خاصی و میان جمع محدودی رخ دهد، با اینکه یک سخن و تصویری در همه جای جهان و برای هر بیننده‌ای قابل رؤیت باشد، بسیار متفاوت است. علاوه بر این، امیال، اغراض و گرایش‌های سیاسی و غیرسیاسی، همه مسائل را تحت تأثیر قرار داده، هیچ امری وجود ندارد که برکنار از این امور باشد. لذا همه افراد و به ویژه اهل رسانه، چهره‌ها، مداحان و گویندگان، باید به ابعاد مختلف و پیامدهای گفتار و رفتار خود، توجه کنند.

۵. کسی که اهل لاک و خالکوبی و شراب و قمار و کشف حجاب و... هست، آیا با دل شکسته و تائب و پشیمان می‌آید یا طلب‌کار و حق‌به‌جانب و مصّریر گناه و رفتار سابق؟ کسی که به مسجد و حرم و حسینیه وارد می‌شود، باید آداب این محافل را رعایت کند و دست‌نیز به سوی خداوند و اولیاء الهی دراز کند و تشنه باشد تا مورد عنایت قرار گیرد. نمی‌شود من بگویم: خدا یا! حاجت مرا بده، ولی من حرف‌های تو را قبول ندارم یا اینکه ای امام حسین! مریض ما را شفا بده؛ اما من راه و مرام شما را نمی‌پسندم یا ای امام زمان! من شما را دوست دارم؛ ولی حرف شما را عمل نمی‌کنم. دست کم در آن روز یا محل خاص، باید خودم را

به آن مقام مقدس نزدیک کنم. در غیر این صورت، رفتاری نابجا و گستاخانه انجام داده‌ام.

۶. اگر این گونه سخن گفتن، منطقی و درست باشد، می‌توان گفت که اگر کسی در حال مستی و با بطری شراب یا نیمه برهنه آمد و یا دوست دختر و پسری، خواستند همراه و در کنار هم، در مسجد یا حرم و یا روضه شرکت کنند یا اصلاً مجلس روضه‌ای مخصوص برای خودشان راه بیندازند، نباید مخالفتی کرد؛ بلکه باید استقبال هم کرد. یا بالعکس، اگر این افراد، مجلس عزایی داشتند و کسی خواست با لباس رقص و خنده و سوت و کف زدن، وارد آن شود، نباید مانع این کار شوند. یا من در مجلس جشن و شادی شما وارد می‌شوم؛ اما با لباس سیاه و اشک و ناله و در عین حال ابراز می‌کنم که همراه شما هستم. انصاف دهید که چنین رفتاری را شما نیز نمی‌پسندید.

۷. سخن بالا، شبیه قسم خوردن و قسم دادن است. قسم دادن به کار حرام، از نظر شرعی، درست نیست. نمی‌شود گفت: ای خدا یا ای امام حسین! مرا به پیاله شراب فلان لوطی بیخش یا مرا به دامن کوتاه و شلوار تنگ بهمان رقاصه بپذیر!

۸. دین مبین اسلام، هم به ظاهر و صورت بها می‌دهد و هم به باطن و سیرت و البته که اهمیت درون، خیلی بیشتر از بیرون است. احکام لزوم حجاب، منع آرایش در مقابل نامحرم، توصیه‌ها در مورد رنگ لباس، بلندی و کوتاهی آن، جنس پارچه، موی سر، سبیل و محاسن، رنگ و خضاب کردن و مانند اینها، نشان از توجه عمیق و دقیق به ظاهر و تأثیر و تأثر آن نسبت به باطن دارد. بنابراین، باردیگی، نمی‌توان فقط به دیگری پرداخت؛ بلکه باید به موازات هم مورد توجه قرار گیرند.

□ حمید کریمی



پاکت مند

رفع شبهه

بعضی می پرسند چرا مداحان و منبری‌ها، برای کاری که می‌کنند، پول می‌گیرند؟ چرا در ایام محرم، آشپز، برق‌کار، راننده، رفتگر و... برای هیئت و مجلس امام حسین علیه السلام، وقت می‌گذارند و مجانی کار می‌کنند؛ اما این وسط، فقط مداح و روضه‌خوان، برای امام حسین، پولی می‌خوانند؟ اصلاً چرا باید به این دو گروه، پول داد؟

جواب این سوال این است که چون مردم، از امامان معصوم و اهل بیت، یاد گرفته‌اند که به مداح و ذاکر اهل بیت، به خاطر کاری که می‌کند، حتماً چیزی پرداخت کنند.

در عصر اهل بیت، انتشار فضائل و مناقب ایشان، از طریق شعر انجام می‌گرفت. در حقیقت، شاعر، همان مداح و ذاکر بود که شعرش را با احساس و رقت برانگیز می‌خواند و اهل بیت به این شاعران، صله می‌دادند:

● فرزдық، در موسم حج، در برابر توهینی که به امام سجاد علیه السلام روا شده بود، قصیده‌ای خواند که به خاطر سرودن آن، به زندان افتاد. امام سجاد علیه السلام، دوازده هزار سکه به او صله داد و فرمود: اگر داشتم، بیش از این می‌دادم! فرزдық آن پول را برگرداند؛ اما امام باز هم پول را برایش فرستاد و فرمود: ما اهل بیت، وقتی چیزی را دادیم، دیگر پس نمی‌گیریم.^۱

● خواهر امام سجاد (فاطمه بنت الحسین) در یک مجلس، سی هزار دینار، همراه با یک مرکب، به کمیت شاعر، صله داد.^۲

● امام رضا علیه السلام وقتی مدیحه ابونواس را شنید، از غلامش پرسید: چقدر پول نزد تو هست؟ او گفت: سیصد دینار. حضرت فرمود: همه را به ابونواس بده. غلام هم پول را به ابونواس داد. بعد حضرت از مرکبش پیاده شد و فرمود: ممکن است این [سیصد دینار] را کم بپندارد؛ این مرکب را هم به او بده.^۳

گاهی هم اهل بیت، به همه اعضای خاندانشان دستور می‌دادند که در صله دادن، سهیم شوند:

● امام باقر علیه السلام از همه اهل بیتش پول جمع کرد تا مبلغ صد هزار درهم، فراهم و به کمیت، اعطا کند.^۴

● امام رضا علیه السلام وقتی در طوس، قصیده زیبا و سوزناک تائیه دعبل را شنید، ده هزار درهم از سکه‌ای که به اسم خودش ضرب شده بود، به دعبل داد؛ سپس اهل بیتش را نیز امر کرد که به دعبل، صله بدهند. خادم، صله خانواده را نیز جمع کرد و به دعبل داد.^۵

چند نکته

۱. کار منبری و مداح، نشر معارف دین و آشنا ساختن مردم با آموزه‌های دین است و این کار، کاری فرهنگی است. در همه جای دنیا نیز مرسوم است که مردم برای فعالیت‌های فرهنگی، هزینه کرده، تلاش می‌کنند که فرهنگ مورد نظرشان، در جامعه،

نهادینه شود.

۲. کسانی که مخالف

جریان عاشورا و مراسمات

مذهبی هستند، یا اصل

جریان عاشورا و اتفاقات آن را زیر

سوال می‌برند، مثلاً می‌پرسند اصلاً

چرا امام حسین با آن وضعیت، به کربلا

رفت؟ از کجا معلوم این چیزهایی که درباره کربلا

گفته می‌شود، درست باشد؟ و یا اینکه به

کسانی که باعث رونق این مراسمات

شده‌اند - مثل مداحان و مبلغان -

حمله می‌کنند و تلاش می‌کنند

این مراسمات را از رونق

ببندازند؛ یعنی می‌خواهند با

طرح این سوالات و شبهات،

کاری کنند که مردم نسبت

به برپاکنندگان و گردانندگان

این مجالس و محافل، بدبین

شوند.

۳. برخی از مداحان و منبری‌ها

و به ویژه افراد شاخص و

برجسته، مبالغ در یافتی را صرف امور فرهنگی و عام

المنفعه می‌کنند.

۴. اگر یک مداح یا منبری، برای کاری که انجام می‌دهد،

از قبل، مبلغ و رقم مشخص کند یا فقط به خاطر پول،

مداحی و سخنرانی کند، اگرچه اشکال شرعی ندارد، اما

اشکال اخلاقی و معنوی دارد و از ثواب اخروی، محروم

می‌ماند.

□ نصرالله درویشی

پی‌نوشت:

۱. عاملی، اعیان الشیعه ج ۱، ص ۶۳۰

۲. الغدیر، ج ۲، ص ۲۳۴

۳. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۰

۴. الغدیر، ج ۲، ص ۲۲۳

۵. همان، ص ۴۱۱

آیا جنسیت در مشورت دخالت دارد؟

کتاب «هویت و منزلت زن در اسلام»، اثر محمدرضا کدخدایی که در سال ۱۴۰۰ توسط مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، منتشر شده، در ضمن هفت محور، به شبهات متعددی پاسخ داده است. عنوان برخی از شبهات طرح شده در این کتاب، عبارتند از: خلقت اولیه زن در قرآن و روایات، نقصان و کژی در خلقت، مدح و ذمّ حبّ زنان، عورت بودن زن، انگاره نقصان

عقل، مشورت با زنان و نقصان ایمان زنان. در این مطلب، یکی از شبهات کتاب را به اختصار یادآور می‌شویم.

شبهه: چرا در برخی روایات، از مشورت با زنان، نهی شده و در برخی دیگر، به مخالفت با زنان، امر شده است؟

مشورت با زنان و محکّمات دینی

محکّمات کتاب الهی، مشورت را امری ارزشمند برای راه‌یابی به حقیقت معرفی کرده، همه مؤمنین را به مشورت با یکدیگر در امور، سفارش می‌کند. آیه ۳۸ سوره شوری، بدون قید جنسیتی، مشورت را یکی از نشانه‌های بازشناسی اهل ایمان و زندگی مؤمنانه، معرفی کرده، در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، به‌گونه‌ای غیرمقید به جنسیت، مشورت با مردم را به پیامبرش توصیه کرده، آن را زمینه‌ای برای تعامل عاطفی حضرت با امت قلمداد می‌نماید. در آیه ۲۳۳ سوره بقره نیز صراحتاً زن و مرد را به مشورت در برخی مسائل خانوادگی، فرا خوانده، آیه ۶ سوره طلاق، زن و مرد را به مشورت با یکدیگر در امور خانواده، امر می‌کند.

توصیه به مشاوره، در روایات پرشماری از ائمه نیز وارد شده که در اکثر آنها، به قید جنسیتی، مقید نگردیده و در برخی از این روایات، از مشورت با زنان یا گروهی از زنان، منع شده است.

توصیف روایات منع مشورت با زنان

در مورد منع مشورت با زنان، روایات متعددی وارد شده است؛ اما تنها روایت صحیحی



که در بین آنها وجود دارد، این روایت است: «از مشورت پنهانی با زنان (مشورت در باره اسرار) پرهیز کنید و در مورد بستگان خود (حرف آنها را نپذیرید) و از آنها تبعیت نکنید»^۱.

روایات پرشمار دیگری نیز وجود دارند که به چند دسته، قابل تقسیم هستند:

• برخی از روایات، به‌طور ظاهراً مطلق، از مشورت با زنان، نهی می‌کنند.

• برخی از روایات، در عین حال که از مشورت با زنان نهی می‌کنند؛ اما مشورت با زنان با تجربه را تجویز می‌کنند.^۲

• برخی از روایات، مشورت با زنان را به دلیل نقصان و سستی رأی، پرهیز می‌دهند.^۳

• برخی روایات، ضعف و ناتوانی زنان را دلیل نهی از مشورت با آنان دانسته‌اند.^۴

• در برخی، از مشورت پنهانی یا مشورت در مورد اسرار، با زنان بر حذر می‌دارند.^۵

• در برخی دیگر، آسیب‌پذیری مردان به دلیل گرایش عاطفی به زنان را دلیل منع از مشورت با زنان، قلمداد کرده‌اند.^۶

• برخی، از مشورت با زنان در موضوعات خاص (مثل مسائل حکومتی یا نظامی) پرهیز می‌دهند.

• برخی، از مشورت با زنان به خاطر اینکه باعث طمع‌ورزی آنها می‌شود، منع می‌کنند.

• در برخی، به مشورت با زنان و مخالفت با نظر آنها توصیه می‌کنند.

عدم مشورت با زنان

در اکثر قریب به اتفاق روایاتی که از مشاوره با زنان نهی می‌کند، مناط این نهی، گفته شده است.

تبعیت از احساسات، تزلزل در تصمیمات، عدم توجه به اهداف عالی‌تر، عدم رازداری در اثر میل به درددل کردن با دیگران و... از جمله صفاتی است که

در زنان، شیوع زیادی دارد و از این جهت، می‌تواند مانعی برای مشاوره با زنانی که دارای چنین صفاتی

هستند، قلمداد شود. از این رو، اگر در این روایات، از مشورت با زنان منع شده، ملاک نهی نیز گفته شده

است.^۷ لذا اگر چنین موانعی در برخی زنان وجود نداشته باشد، نه تنها منعی از مشاوره با آنها وجود نخواهد داشت، بلکه مشورت با آنان، توصیه نیز شده است.^۸

به عنوان مثال، به یک خانم جوان خوش‌رو که نیازمند مشاوره پزشکی در خصوصی‌ترین مسائل جنسی است، توصیه می‌کنیم که به مشاوره با متخصص هم‌جنس خود مراجعه کند تا زمینه مفاسد شرعی یا اخلاقی احتمالی، ایجاد نشود.

برخی از روایات نیز به خاطر وجود چنین محظوراتی، از مشاوره با زنان، نهی می‌کند. به عنوان مثال، در برخی روایات، بالا رفتن توقعات غیرمعقول زنان به خاطر مشاوره با آنان، به عنوان ملاک منع مشاوره، ذکر شده است. گاهی نیز منع از مشاوره با زنان، به خاطر محدودیت و نقصانی است که در وجود نوع مردان، نهفته است و آن گرایش شدید عاطفی مرد نسبت به زن است که باعث می‌شود پرده‌ای بردرک و عقلانیت و نتیجه‌گیری صحیح بکشانند.

مشورت با زنان و مخالفت با آنان

نکته ظریف‌تر آن که گاهی در روایات، به مشاوره کردن با زنان و سپس مخالفت با آنان، «امر» شده است. به عنوان نمونه، پیامبر اکرم در روایتی می‌فرماید: «با زنان مشورت کنید و با آنان مخالفت کنید؛ زیرا علاقه و وابستگی عاطفی شما به یک چیز، باعث کر و کوری شما نسبت به واقعیات می‌شود».

می‌توان گفت که ایجاد تعادل در گرایش عاطفی افراطی مردان نسبت به زنان، از جمله مهم‌ترین حکمت‌های امر به مشورت و مخالفت با زنان است. در این صورت، مشاوره به عنوان راهبرد رسیدن به واقعیت، مطرح نیست؛ بلکه مشاوره، یک تکنیک ایجاد تعادل عاطفی در مرد است.

پی‌نوشت:

۱. حر عاملی، وسائل، ج ۲، ص ۱۸۳.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱۰، ص ۶۰۶.
۴. همان، ج ۵، ص ۵۱۷.
۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۸۳.
۶. همان، ج ۷۴، ص ۱۶۵.
۷. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷.
۸. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

رفع شبهه بی حجابی؟

هنگامی که به برخی از افرادی حجاب یا کم حجاب تذکر داده می شود، می گویند: این همه منکر و کار حرام در جامعه انجام می شود؛ چرا سراغ گرانی، اختلاس و رانت خواری نمی روید؟

در پاسخ به این اشکال، چند نکته به ذهن می رسد:

۱. حرام و منکر، حرام و منکر است و فرقی در لزوم نهی از آن ندارند. بر اساس وظیفه همگانی نهی از منکر، وقتی شخص مسلمان، با هر عمل حرامی مواجه شد، باید با توجه به شرایط مقرر، اقدام به نهی از منکر کند. از این رو، هم باید از بی حجابی نهی کرد، هم از سایر زشتی هایی که با آن برخورد می کنیم.

۲. اعمال حرام را از یک جهت می توان به حرام های آشکار و پنهان، تقسیم کرد. شما زمانی که در خیابان گذر می کنید، غالباً ظاهر افراد را می بینید. اگر یک زشتی و آلودگی در ظاهر و لباس افراد باشد، قابل مشاهده است؛ ولی آلودگی های درونی، مانند بخل، حسد و غرور را نمی بینیم. آری اگر در معامله یا نشست و برخاست با کسی، رفتار ناهنجاری دیدیم یا به اخلاق بدی پی بردیم، باید آن را یادآور شویم؛ اما مهم ترین و اولین چیزی که در برخورد با دیگران مشاهده می کنیم، ظاهر پوشش و آرایش آنهاست؛ نه خلق و خوی آنان. همچنین آنچه پیش و بیش از هر چیز، در دیگران اثر می گذارد، ظاهر آنان است و این، رمز اهمیت و تأکید بر ظاهر افراد است.

۳. اعمال خوب و بد تک تک افراد جامعه، در برآیند و سرنوشت کل جامعه، مؤثر است؛ اما برخی از حرام ها، دارای بعد اجتماعی بیشتری نسبت به دیگر محرمات هستند. اگر شخصی، غذای نجس یا حرام بخورد، اگرچه غیر مستقیم و با واسطه به سایر افراد جامعه نیز مربوط است، اما در درجه اول، یک عمل فردی است؛ اما کسی که با ظاهری نامناسب در جامعه رفت و آمد می کند یا معامله ربوی و یا همراه با رشوه انجام می دهد، علاوه بر اینکه به خودش لطمه می زند، آثار بد عمل او، در جامعه نمود پیدا می کند.

۴. پوشش نامناسب، از حد یک حرام فردی یا اجتماعی فراتر رفته، منجر به پیامدهای سوء

دیگری می شود. پوشش نامناسب و محرک، زمینه و عامل تحریک دیگران، نگاه حرام، لمس و رابطه نامشروع، دیدن زنان جوان و زیبایی های فراوان و تشدید تنوع طلبی، سرد شدن مردان نسبت به همسران خود، افزایش طلاق، نپذیرفتن ازدواج و محدودیت از جانب پسران، افزایش سن و کاهش میزان ازدواج های شرعی و قانونی، افزایش رقابت بین زنان در جلوه گری و دلربایی، لطمه زدن به زنانی که زیبایی های کمتری دارند و نیز خانم های محجبه و روابط خانوادگی آنان، تحریک زیاد افراد مجرد و ایجاد عقده جنسی، ارتکاب خودارضایی و مفاسد بزرگ دیگر می شود. ماهمه این پیامدهای ویرانگر را در جوامع دیگر و جامعه خود می بینیم؛ اما نمی فهمیم که از کجا می خوریم!

تاکید بر روی مسئله پوشش، برای این است که اگر حجاب شرعی و مرز الهی کنار رفت، بی حجابی تا برهنگی کامل، ادامه پیدا می کند. این سخن اگر قبلاً تحلیل و استدلال بود، الان تجربه و احساس واقعیت است. امروز شما در ایران، نو به نو، جلوه ها و نمودهایی از کشف حجاب و برهنگی نسبی را ملاحظه می کنید.

۵. حجاب مورد تأکید دین در پوشش موی سر و بدن، نگاه کردن، سخن گفتن و همه رفتارهای زن و مرد، نمود دارد. بی حجابی، از یکی دو تار موشروع می شود و به برهنگی کامل ختم می شود. گرایش زنان به خودآرایی و دلربایی و واقعیات جوامع، شاهد بر این است که هرگز مراعات نکردن حدود قانونی، به یک مرتبه محدود نمی شود و دائماً پیش روی می کند. بسیار خامی است اگر گمان کنیم که عدم رعایت حدود پوشش قانونی، محدود به برداشتن شال و روسری می شود.

۶. باید تأکید و تصریح کنیم که داشتن پوشش

نامناسب، مختص زنان نیست؛ بلکه شامل مردان نیز می شود. امروزه با توجه به عرضه لباس های تنگ و اندامی، آرایش های نامناسب سر و صورت، استفاده از زینت آلات و... در میان مردان، باید به رعایت شئونات در بین آنان نیز توجه لازم بشود و از ظاهر نامناسب ایشان نیز نهی شود.

۷. گناه، هر چه باشد، جز تباهی و تاریکی، نتیجه ای برای فرد و جامعه ندارد و اگر هرچه زودتر و سریع تر، از آن جلوگیری نشود، آلودگی و بوی تعفن آن، سراسر جامعه را فرا می گیرد و آتش، وقتی گسترده شد، مهار و خاموش کردن آن، دشوار و پرخسارت است. بنابراین، اگر بی حجابی، گناه و عصیان خداوند و تجاوز به سلامت روانی جامعه است، باید به سرعت، جلوی آن گرفته شود و سهل انگاری و تأخیر در آن، جایز نیست.

۸. اگر جمعی از گناه بی حجابی نهی می کنند، وظیفه ما کمک به آنان و نیز نهی از سایر گناهانی است که بیشتر ما را زنج می دهد و از نظر دینی، ویرانگر است تا در مجموع، جلوی همه زشتی ها گرفته شود؛ نه اینکه مانع این پاک سازی شویم و بعد سایر آلودگی ها نیز باقی بماند.

۹. نکته مهم و پایانی، اینکه با توجه به اعتراضات صریح سران فساد و تباهی جهان درباره نقشه های شومی که برای برهنگی زنان مسلمان و نابودی خانواده ها کشیده اند و هزینه های هنگفتی که از راه های مختلف، مانند ساختن و پخش سریال های شبکه های ماهواره ای و رواج لباس های نامناسب انجام می دهند تا به اهداف خود برسند، بسیار خامی است اگر ما مقوله بی حجابی را فقط یک تصمیم و ناهنجاری شخصی بدانیم.

حمید کریمی



شبهه روز

روند خزنده استحواله فرهنگی

ماهنامه ویژه پوشش مطالعات دانش جوان و طلاب جسو شماره شانزدهم / مهر ۹۶

۶

زمینه ها و علت های استحواله فرهنگی

پدید آمدن استحواله فرهنگی، ممکن است زمینه معرفتی داشته باشد؛ چنان که می توان گفت تغییر فرهنگی دینی در جوامع غربی، چنین روندی داشته است؛ اما در جوامع اسلامی، به ویژه جامعه ایرانی، به علت وجود ریشه های عمیق معرفت و ایمان دینی، مهم ترین و اثرگذارترین زمینه استحواله فرهنگی، تغییر در سبک زندگی است. تغییرات عمیق و گسترده در سبک زندگی، اساس و ریشه فرهنگ، یعنی باورها و ارزش ها را نیز تغییر خواهد داد.

استحواله فرهنگی، معمولاً به صورت آرام، خزنده و در طی زمان، رخ می دهد. با توجه به اهمیت بُعد معرفتی و عقلانی در سنت اسلامی - ایرانی، متأسفانه مقوله سبک زندگی و اهمیت و جایگاه آن، خیلی دیر شناسایی شد.

زیرا ورود استحواله فرهنگی از مسیر سبک زندگی، بسیار آرام و پنهان صورت گرفت و شناسایی آن، نیازمند بینش و درایت خاصی بوده و هست که در ذهنیت و نوع نگرش برخی سیاست گذاران و مدیران فرهنگی جمهوری اسلامی، در حد لازم، وجود نداشته و ندارد؛ آن چنان که با

وجود هشدارهای فراوان مقام معظم رهبری از سه دهه قبل، نسبت پیشگیری و مقابله با تهاجم فرهنگی، نه تنها مقوله فرهنگ، هیچ گاه برای دولت ها و مجالس گذشته، در اولویت نبوده، بلکه برخی از دولت ها و مجالس، خود در نقش مهاجم فرهنگی، عمل کرده اند.

وضعیت کنونی جامعه ایران، نشانه های نگران کننده ای از تغییرات فرهنگی را نشان می دهد؛ تغییرات قابل توجه در پوشش زنان و روابط عاطفی جنسی زنان و مردان، گسترش الگوهای جدید تفریح و سرگرمی (مانند قهوه خانه ها، کافی شاپ ها، تورهای خنده درمانی، مراکز ماساژ و...)، گسترش کلاس های موسیقی، یوگا، مدیتیشن، کارگاه ها و کلاس های موفقیت و فروش اقلام متنوع و متکثر مربوط به انرژی درمانی در بازارهای واقعی و مجازی، رشد گرایش به نگهداری حیوانات خانگی، به ویژه سگ و گربه، رشد فردگرایی و تنوع طلبی، گسترش ازدواج سفید در میان بخش هایی از مردم و به ویژه تحصیل کردگان، افزایش میل به مهاجرت و کاهش علاقه به وطن، رشد آمار طلاق و کاهش قبح آن، پیدایش سنت های

بدعت آمیزی مانند جشن طلاق و عقد آریایی، اهمیت روزافزون جشن تولد و برگزاری مراسم های فرم زده ترحیم و ده ها نمونه دیگر از تغییرات خزنده ای که در سه دهه اخیر در سبک زندگی ایرانی ایجاد شده، نشانه هایی از روند خزنده استحواله فرهنگی را نشان می دهند.

بنابراین، استحواله فرهنگی، به معنی دگرگونی آگاهانه یا ناآگاهانه صورت و محتوای عناصر فرهنگی یا تغییر ماهیت عناصر فرهنگی در عین باقی ماندن صورت آن است؛ تغییری که در نهایت، فرهنگ جامعه را از معناها و کارکردهای اصلی و اصیل آن، تهی می کند.

تحقیقات جامعه شناختی نشان می دهد که جامعه ایرانی، به سبب ریشه های عمیق سنت دینی، هنوز ارتباط خود را با دین و ارزش های دینی - اخلاقی، قطع نکرده، امروزه آنچه از آسیب ها، شاهد هستیم، بیش از هر چیز، در حوزه سبک زندگی وجود دارد. از این رو، تلاش های علمی، آسیب شناختی و تبلیغی فعالان فرهنگی، به ویژه جامعه روحانیت، باید به موضوع سبک زندگی و تأمین نیازها و انتظارات مردم در این حوزه، با تکیه بر سنت اسلامی و به کارگیری ظرفیت های بی بدیل نهفته در آن، معطوف باشد.

جامعه شبه مدرن ایران، نیازهای کهنه و تازه ای دارد؛ نیاز به معنا و معنویت، زیبایی، آرامش، هدفداری، احساس موفقیت، دیده شدن و دریافت احترام، شادی، توانمندی در حوزه روابط همسران و فرزندپروری، موفقیت شغلی و ارتقا و تثبیت موقعیت های اجتماعی، تنوع در پوشش و روش زندگی و... در کنار ثبات اقتصادی و سیاسی و نگرش مثبت و امیدوارانه به آینده. اگر این نیازها و انتظارات، توسط نهادهای فرهنگی، به درستی فهم و پاسخ داده نشوند، شاهد گسترش و عمق یافتن سبک های زندگی وارداتی در میان همه اقشار جامعه خواهیم بود.

متأسفانه ارزش ها و نگرش هایی مانند فردگرایی، معناگرایی معطوف به دنیا طلبی، شریعت گریزی و گرایش به دین احساسی و اخلاق عاطفی، در حال گسترده شدن در میان طبقات و اقشار گوناگون جامعه است. فهم دقیق، درست و جامع واقعیات، اولین گام برای مواجهه با آسیب هایی است که اگر راهبردها و راهکارهای مؤثری برای آنها اندیشیده نشود، در آینده ای نه چندان دور، جامعه را به استحواله کامل فرهنگی می کشاند.

احمد رضا فامیل در دشتی



شبهه پژوهی

توهین به قرآن، اضرار به هويت جمعی است

آتش به دامن کدام زدی؟

آنچه در روزهای گذشته در حادثه سوزاندن قرآن اتفاق افتاد، این است که اشخاصی در بیرون از مرزهای اسلامی، اقدام به توهین به مقدسات دینی ما نمودند. مسئله اصلی و مهم در این زمینه، این است که آیا توهین به مقدسات، تهدیدی برای آزادی بیان محسوب می‌شود یا نه؟ زیرا دلیل عمده در توجیه حقوقی آزادی چنین رفتارهایی، استناد به آزادی بیان است. بر اساس مبانی دینی و فقهی، در ادبیات اسلامی، آزادی بیان، پذیرفته شده است و در این موضوع، چندان بحثی وجود ندارد؛ لکن برای تحلیل دقیق تر آزادی بیان، باید به تفکیک دو امر پرداخت.

محتوا و شیوه ابراز بیان

هر بیان، دارای یک محتوا و یک شیوه ابراز است. در نتیجه، مباحث حقوقی آزادی بیان نیز ناظر به این دو امر می‌باشد؛ یعنی اینکه چه محتوا و ایده‌ای را می‌توان بیان داشت و دیگری اینکه بیان‌کننده، چه شیوه‌ای را می‌تواند برای ابراز ایده خود به کار برد.

تمدن اسلامی، در حوزه نقد، انتقاد و گفت‌وگو، همیشه با روی گشوده برخورد کرده است. در صدر اسلام و دوره‌های بعد، گفت‌وگوهای انتقادی ما بسیار عمیق بوده است. پس محکومیت پرورش، انتقاد و بررسی مسائل، اسلامی نیست. یعنی هر فرد می‌تواند نسبت به مفاهیم دینی و احکام اسلامی، انتقاد کند و چنین مسئله‌ای، محل نزاع نیست. آنچه محل نزاع است، وقتی است که شخص منتقد یا معارض، بخواهد با روشی توهین‌آمیز و تحقیرکننده، مفاهیم دینی را در معرض تندترین انتقادات قرار دهد. سخن این است که آیا این امر

نیز مشمول آزادی بیان است و افراد آزادند که با هر روش و ساختاری، سخن خود را مطرح کنند؟ و آیا با هر روشی می‌توان یک بیان را ارائه داد؟ پس در این جا، دو سوال مطرح می‌شود؛ یکی در حوزه محتوا و دیگری در حوزه روش.

در کتاب آزادی بیان، حدود ۱۶ مبنا برای اثبات آزادی بیان، بررسی شده است که مهم‌ترین آنها، عبارت است از مبنای کشف حقیقت؛ یعنی با گفت‌وگوی آزاد، می‌توان به کشف حقیقت دست یافت؛ اما هنگامی که پای توهین به میان بیاید، مسیر کشف حقیقت، بسته می‌شود. بنابراین، حمایت از توهین به مقدسات، مبتنی بر آزادی بیان، با مبنای آزادی بیان، ناسازگار است و از این جهت، آزادی بیان را باید به

لحاظ مبنا، محدود دانست؛ لذا با توهین، حقیقت پنهان می‌شود و حقایق در پرده کینه و نفرت، باقی خواهد ماند.

هنگامی که پای توهین به میان بیاید، مسیر کشف حقیقت، بسته می‌شود. بنابراین، حمایت از توهین به مقدسات، مبتنی بر آزادی بیان، با مبنای آزادی بیان، ناسازگار است و از این جهت، آزادی بیان را باید به لحاظ مبنا، محدود دانست؛ لذا با توهین، حقیقت پنهان می‌شود و حقایق در پرده کینه و نفرت، باقی خواهد ماند

ایذاء و اضرار

اگر بخواهیم آزادی بیان را به لحاظ حقوقی بررسی کنیم، باید به دو عنوان «ایذاء» و «اضرار»، اشاره کنیم. در نظام‌های حقوقی، این دو عنوان، محدودکننده آزادی بیان است؛ یعنی شخص نباید با بیان خود، دیگران را اذیت و به آنها ضرر وارد کند. گاهی فردی برای ایذاء یک فرد مسلمان، قرآن را جلوی منزل او آتش می‌زند که بحث آن خیلی روشن است و حقوق، چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهد؛ اما اگر شخصی در منظر عمومی، اقدام به آتش زدن قرآن کند و احساسات میلیاردها مسلمان را به سخره بگیرد، آیا عنوان ایذاء بر آن صدق می‌کند؟

از آنجا که این رفتارها، به صورت عمدی صورت گرفته و حواشی و مسائل پیرامونی آنها، حکایت از

آن دارد که هیجمه به اعتقادات مسلمانان بوده، در نتیجه، یک ایذاء عمومی محسوب می‌شود؛ زیرا مسلمانان، به شدت اذیت شده‌اند و به صورت‌های مختلفی، ناراحتی خود را ابراز می‌دارند. امور مقدسی مانند قرآن یا شخصیت پیامبر اکرم، از امور هویت‌بخش به جامعه اسلامی است. در نتیجه، توهین به آنها، اضرار به هويت جمعی است و از این منظر، می‌تواند آزادی بیان را مقید کند.

تکلیف دینی مسلمانان

در ادامه، با استفاده از بیانه رهبری، به عنصر سوم اشاره می‌کنم و آن، این است که مسلمانان، دارای تکلیف دینی نسبت به مواجهه با چنین اهانت‌هایی هستند و برای انجام تکلیف خود، مجاز به سکوت نخواهند بود. با این منظر، باید گفت میلیون‌ها نفر در برابر چنین توهینی، احساس تکلیف می‌کنند و اگر کشورها جلوی چنین تعدی‌هایی را نگیرند، احتمال حوادث بین‌المللی قابل پیش‌بینی نخواهد بود. بنابراین، برای پیشگیری از این منازعات و فتنه‌ها و مخدوش شدن صلح، لازم است از منظر امنیت نیز به مسئله نگاه شود و عنصر امنیت و نظم عمومی، در تحلیل آزادی بیان، مورد استفاده قرار گیرد.

این عامل، به طور مستقل، از منظر بین‌المللی، قابل بررسی است. مؤید این مطلب، این است که در اسناد بین‌المللی، جدای از حقوق انسان‌ها، به ممنوعیت نفرت افکنی و کینه‌ورزی نیز اشاره شده است. حال اگر بُعد امنیتی قرآن‌سوزی نیز مورد توجه قرار گیرد، نیازمند قواعد و اقدامات پیشگیرانه خواهد بود؛ زیرا به هم ریختن صلح و امنیت، به گونه‌ای است که باید برای جلوگیری از آن، اقدامات پیشگیرانه انجام داد. با توجه به این امر، باید تلاش بین‌المللی نمود تا کشورها، حساسیت موضوع را دریابند و درصدد تدابیر پیشگیرانه حقوقی باشند که از جمله این اقدامات، اصلاح قوانین یا اقدامات قضایی برای بازداشتن افراد از چنین اهانت‌هایی است.

■ محمود حکمت‌نیا

ویکی پاسخ کاریک انگشت اعجازت بود شق القمر...

پرسش

آیا واقعه شق القمر، با علم و عقل، سازگار است؟

پاسخ:

وقوع انشقاق و شکاف در اجرام آسمانی، نه تنها محال نیست، بلکه بارها نمونه‌های آن مشاهده شده است؛ هر چند که در هر کدام، عوامل خاصی مؤثر بوده است. انشقاق قمر، نه از حیث علمی و نه از حیث عقلی، هیچ‌گونه استبعادی ندارد و هم عقل و هم نقل، بر امکان وقوع آن حکم می‌دهند و نمی‌توان ادعا کرد که عقل یا علم، وقوع شق القمر را انکار می‌کنند. چنان‌که در دستگاه منظومه شمسی و سایر کرات آسمانی، انشقاق‌ها و انفجارهای دیگری نیز روی داده است که در ادامه، به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

وقوع انشقاق‌ها و انفجارها در اجرام آسمانی

الف. پیدایش منظومه شمسی

این نظریه، از سوی همه دانشمندان، پذیرفته شده است که تمام کرات منظومه شمسی، در آغاز، جزء خورشید بوده، بعداً از آن جدا شده، هر یک در مدار خود به گردش درآمده‌اند. منتها در پاره‌ها عامل این جدایی، اختلاف وجود دارد. مثلاً لاپلاس معتقد است که عامل این جدایی، نیروی گریز از مرکز در منطقه استوایی خورشید بوده است؛ به این معنی که در آن هنگام که خورشید به صورت توده گاز سوزانی بوده (هم اکنون نیز چنین است) و به دور خود گردش می‌کرده، سرعت این گردش در منطقه استوایی، سبب شده که قطعاتی از آن جدا گردد و در فضا پراکنده شود و به دور مرکز اصلی، یعنی خورشید، به گردش درآید؛ ولی تحقیقات بعضی دیگر از دانشمندان بعداً لاپلاس، منتهی به فرضیه دیگری شده که عامل این جدایی را وقوع جزر و مدهای شدیدی در سطح خورشید بر اثر عبور یک ستاره عظیم از نزدیکی آن برمی‌شمرد. طرفداران این فرضیه که حرکت وضعی خورشید را در آن روزگار، برای توجیه جدایی قطعاتی از آن کافی نمی‌دانند، دست به سوی این فرضیه دراز کرده، می‌گویند: این جزر و مد، امواج عظیمی در سطح خورشید، درست همانند سقوط قطعه سنگ عظیمی در یک اقیانوس، به وجود آورد و بر اثر آن، قطعاتی از خورشید، یکی پس از دیگری، به خارج پرتاب شد و به گرد کره مادر، به گردش درآمد.

در هر حال، عامل جدایی، هر چه باشد، مانع از این نیست که همه معتقدند پیدایش منظومه شمسی، از طریق انشقاق و جدایی، صورت گرفته است.

ب. آستروئیدها

آستروئیدها، قطعات سنگ‌های عظیم آسمانی هستند که به دور منظومه شمسی در گردشند و گاهی از آنها به کرات کوچک و شبه سیارات، تعبیر می‌کنند. بزرگی آنها به حدی است که گاهی قطر آنها به ۲۵ کیلومتر می‌رسد؛ ولی غالباً از این کوچک‌ترند. دانشمندان عقیده دارند که آستروئیدها، بقایای سیاره عظیمی هستند که در مداری میان مدار مریخ و مدار مشتری در حرکت بوده، سپس بر اثر عوامل نامعلومی، منفجر و شکافته شده است. تاکنون بیش از ۵۰۰۰ آستروئید کشف و مشاهده شده و عده زیادی از آنها - که بزرگ‌تر هستند - نام‌گذاری و حجم، مقدار و مدت حرکت آنها به دور خورشید، محاسبه شده است. این، نمونه دیگری از انشقاق در اجرام آسمانی است.

ج. شهاب‌ها

شهاب‌ها، سنگ‌های بسیار کوچک آسمانی هستند که گاهی از اندازه یک فندق، تجاوز نمی‌کنند و با سرعت زیادی در مدار خاصی، بر گرد خورشید، در گردشند و گاهی که مسیر آنها با مدار کره زمین، تقاطع پیدا می‌کند، به سوی زمین، جذب می‌شوند. این سنگ‌های کوچک، بر اثر شدت برخورد با هوای اطراف زمین، به خاطر سرعت سرسام‌آوری که دارند، داغ و برافروخته و مشتعل می‌شوند و ما آنها را به صورت یک خط نورانی زیبا در لابه‌لای جو زمین، مشاهده و از آنها به تیر شهاب، تعبیر می‌کنیم. دانشمندان می‌گویند شهاب‌ها، بقایای ستاره دنباله‌داری است که بر اثر حوادث نامعلومی، منفجر و از هم شکافته شده است.

بازگشت به حالت قبل با نیروی جاذبه

مسئله انفجار و انشقاق در کرات آسمانی، امری بی سابقه نیست و هرگز از نظر علم، محال نمی‌باشد تا گفته شود که اعجاز، به محال تعلق نمی‌گیرد. اینها همه در مورد انشقاق است؛ ولی بازگشت آن به حال معمولی، بر اثر نیروی جاذبه‌ای که میان دو قطعه وجود دارد، کاملاً امکان‌پذیر است. گرچه در هیئت قدیم که بر محور عقیده بطلمیوس و افلاک نه‌گانه پوست پیازی اش، دور می‌زد، چنان این افلاک بلورین، به هم پیوسته بودند که خرق و التیام آنها از نظر جمعی، محال بود؛ لذا پیروان این عقیده، هم معراج جسمانی را منکر بودند و هم شق القمر را؛ زیرا مستلزم شکافته شدن و سپس التیام در افلاک بود؛ ولی امروز که فرضیه هیئت بطلمیوسی به دست افسانه‌ها و اسطوره‌های خیالی سپرده شده و اثری از آن افلاک نه‌گانه باقی نمانده، زمینه‌ای برای این سخنان باقی نمانده است. شاید این نکته، نیاز به یادآوری ندارد که شق القمر، تحت یک عامل طبیعی معمولی، صورت نگرفته است؛ بلکه جنبه اعجاز داشته است؛ ولی چون اعجاز به محالات تعلق نمی‌گیرد، منظور در اینجا، بیان امکان این مطلب بود.

انشقاق قمر، نه از حیث علمی و نه از حیث عقلی، هیچ‌گونه استبعادی ندارد و هم عقل و هم نقل، بر امکان وقوع آن حکم می‌دهند و نمی‌توان ادعا کرد که عقل یا علم، وقوع شق القمر را انکار می‌کنند. چنان‌که در دستگاه منظومه شمسی و سایر کرات آسمانی، انشقاق‌ها و انفجارهای دیگری نیز روی داده است

کاریک انگشت اعجازت بود شق القمر
شبه ای از کار معراجت بود گردون دری
(فیاض لاهیجی)

جهت مطالعه بیشتر:

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۴.
۲. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیات انشقاق قمر.

